

Research Paper

China's institutional balancing strategies to challenge the international order

Hossein Delavar*¹¹ Ph.D in International Relations at Tarbiat Modares University

10.22080/JPIR.2022.24174.1306

Received:

August 18, 2022

Accepted:

October 4, 2022

Available online:

November 5, 2022

Keywords:international institutions,
institutional balance,
inclusive balance,
exclusive balance, China

Abstract

China is one of the most important emerging powers that has brought the international order into a period of systemic change, i.e. polarity change. In this way, during the last years, China has followed an active role in multilateral international institutions; Because international institutions, as a constituent part of the international order, are very important for changing the international order. One of the mysteries of the institutional behavior of this country has been its different strategies in order to benefit from different institutions. In this article, the author has tried to explain China's strategic attitude and behavior towards various international institutions. The main question in front of the article is what strategies China has used in different institutions to challenge the international order led by the United States? In response to the main question, this hypothesis is proposed that China, as one of the dissatisfied and challenging powers of some elements and dimensions of the order, has relied on the "inclusive" and "exclusive" institutional balance to challenge the international structural order. The article has also used the descriptive-analytical research method in examining the mentioned hypothesis. Collecting the data and information required for the research has also been done by reading documents -libraries, in which, books, articles, documents and internet resources are used.

***Corresponding Author:** Hossein Delavar**Address:** Ph.D in International Relations at Tarbiat Modares University**Email:** h.delavar@modares.ac.ir

علمی

استراتژی‌های موازنه‌ی نهادی چین برای چالش کشیدن نظم بین‌الملل

حسین دلاور^{*}

^۱ دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس



10.22080/JPIR.2022.24174.1306

چکیده

چین یکی از مهم‌ترین قدرت‌های نوظهور است که نظم بین‌المللی را وارد دوره‌ی تغییر سیستمیک یعنی تغییر قطبیت کرده است. در این مسیر طی سالیان اخیر چین نقش فعالی را در نهادهای بین‌المللی چندجانبه دنبال کرده است؛ چراکه نهادهای بین‌المللی به عنوان بخش تشکیل‌دهنده‌ی نظم بین‌المللی، برای تغییر نظم بین‌الملل اهمیت زیادی دارند. یکی از معماهای رفتار نهادی این کشور، راهبردهای متفاوت آن در راستای بهره‌مندی از نهادهای مختلف بوده است. نویسنده در این مقاله کوشش کرده است نگرش و رفتار راهبردی چین در قبال نهادهای مختلف بین‌المللی را تبیین نماید. پرسش اصلی پیش روی مقاله از این قرار است که چین از چه استراتژی‌هایی در نهادهای مختلف برای به چالش کشیدن نظم بین‌الملل به رهبری ایالات متحده استفاده کرده است؟ در پاسخ به سؤال اصلی این فرضیه مطرح می‌شود که چین به عنوان یکی از قدرت‌های ناراضی و چالشگر برخی ارکان و ابعاد نظم، به موازنه‌ی نهادی «فراگیر» و «انحصاری» برای به چالش کشیدن نظم ساختاری بین‌الملل متکی بوده است. مقاله در بررسی فرضیه‌ی مذکور نیز از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است. گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش نیز به روش مطالعه‌ی اسنادی، کتابخانه‌ای صورت گرفته که در آن از کتاب‌ها، مقالات، اسناد و منابع اینترنتی استفاده می‌شود.

تاریخ دریافت:

۲۷ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۲ مهر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

نهادهای بین‌المللی؛ موازنه‌ی نهادی؛ موازنه‌ی فراگیر؛ موازنه‌ی انحصاری؛ چین.

^{*} نویسنده مسئول: حسین دلاور

آدرس: دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

ایمیل: h.delavar@modares.ac.ir

۱ مقدمه

نظم بین‌المللی به دو حوزه‌ی نظم ساختاری و نظم نهادی تقسیم می‌شود که منعکس‌کننده‌ی منافع دولت یا دولت‌های برتر هستند. اولی به ساختار توزیع قدرت اشاره دارد و دومی در قالب نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌شود. نظم ساختاری معمولاً با توزیع مجدد قدرت بین دولت‌های اصلی و نظم نهادی با تغییرات در نهادهای بین‌المللی مختل می‌شود. بنابراین ما شاهد رقابت دولت‌ها هم در حوزه‌ی قدرت و هم در حوزه‌ی نهادی هستیم. این دو شرط تغییر نظم به هم مرتبط هستند. با این حال تغییر قدرت غالباً مقدم بر تغییر نهادی است.

نظم بین‌الملل کنونی وارد دوره‌ی تغییر سیستمیک یعنی تغییر قطبیت شده است. چین یکی از مهم‌ترین قدرت‌های نوظهور که از توان و همچنین اراده‌ی لازم برای ایجاد تغییر در نظم بین‌الملل موجود برخوردار است، در کانون این روند قرار دارد. به همین دلیل تبیین مسیری که چین برای ایجاد تغییر نظم بین‌الملل دنبال می‌کند، یا به عبارتی منابع تغییر نظم، از منظر شناخت روند تغییر نظم حائز اهمیت است.

دانش‌پژوهان سیاست بین‌الملل، در مورد چالش‌های چین برای نظم بین‌المللی و همچنین پی‌آمدهای آن برای سیاست بین‌الملل بحث‌ها و نظرات زیادی مطرح کرده‌اند. با این حال، اگرچه چین نظم بین‌الملل موجود را به چالش می‌کشد، اما اینکه چین چگونه این کار را انجام خواهد داد یا از کدام استراتژی استفاده خواهد کرد، هنوز جای بحث دارد.

این مقاله، بر رقابت کمتر اشاره‌شده یعنی موازنه‌ی نهادی بین دولت‌ها در دوره‌ی تغییر سیستمیک تمرکز می‌کند. به‌واقع، نهادهای بین‌المللی نیز عرصه‌ی مهمی هستند که قدرت‌های بزرگ در آن رقابت می‌کنند تا اهداف خود را از طریق چنین نهادهایی دنبال کنند.

در این راستا، چین مدت زمان طولانی (در طول جنگ سرد) بود که تمایلی به ایفای نقش مهم و فعال در ارتباط با نهادهای بین‌المللی نداشت. سیاست خارجی این کشور به‌شدت شامل تجارت و روابط دوجانبه، نه ادغام منطقه‌ای و دیپلماسی چندجانبه، بود. در این دوره، چندجانبه‌گرایی به‌ندرت در دستور کار سیاست خارجی چین قرار داشت. با این حال، طی سالیان پس از فروپاشی شوروی چین نقش فعال‌تری را در این خصوص ایفا کرد. حرکات جدید چین در این زمینه متریقی‌خواهانه بود. چینی‌ها سعی در ایجاد بنیان‌هایی داشتند که از طریق آن‌ها می‌تواند یک محیط بین‌المللی مطلوب‌تر ایجاد کند. آن‌ها متوجه شدند که دیپلماسی چندجانبه می‌تواند به منافع، امنیت و قدرت چین کمک کند. از این رو، به‌تدریج مزیت استفاده از نهادها را در شرایط نظم بین‌المللی پس‌اجنگ سرد درک کردند.

در راستای بهره‌مندی از نهادها، رویکرد مختلفی و راه میانه از سوی چین دنبال شده است. از یک طرف، چین در حال ایجاد نهادهای جدید بوده و از طرف دیگر همچنان در نهادهای موجود به‌طور فعال مشارکت می‌کند. بنابراین، یکی از معماهای رفتار نهادی چین، راهبردهای متفاوت آن در قبال نهادهای مختلف بوده است. از این رو، گرچه متغیرها و نقاط عطف زیادی در رقابت چین با آمریکا وجود دارد، منتها تبیین و بررسی راهبردهای مختلف چین در حوزه‌ی نهادهای بین‌المللی کانون بحث مقاله‌ی حاضر را تشکیل می‌دهد. بنابراین، سؤال اصلی مقاله از این قرار است که چین از چه استراتژی‌هایی در نهادهای مختلف برای به چالش کشیدن نظم بین‌الملل به رهبری ایالات متحده استفاده کرده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال اصلی مطرح می‌شود این است که چین به عنوان یکی از قدرت‌های ناراضی و چالشگر برخی ارکان و ابعاد نظم، به موازنه‌ی نهادی «فراگیر» و «انحصاری» برای به چالش کشیدن نظم ساختاری بین‌الملل متکی بوده است.

مرکزی» با هدف ارزیابی وضعیت نظم بین‌الملل و نقش آفرینی بازیگرانی مانند چین تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چین چه نگاهی به نظم بین‌الملل لیبرال دارد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نگاه چین اصلاح‌گرایانه است و این امر در قالب نهادسازی‌های منطقه‌ای همچون یک کمربند یک‌راه دنبال می‌کند (راد گودرزی و صفری، ۱۳۹۸).

آثار مذکور حاوی مطالب و تحلیل‌های مفیدی در رابطه با موضوع مقاله‌ی حاضر هستند و برخی داده‌های تحقیق حاضر نیز با منابع مذکور همپوشانی دارد؛ با این حال مقاله‌ی حاضر با توجه به بررسی جامع نهادسازی‌های چین در قالب استراتژی‌های موازنه‌ی نهادی و همچنین نتایج و تأثیر آن بر نظم بین‌الملل (تغییر تمرکز از نظم نهادی به نظم ساختاری) از آثار مطرح‌شده متفاوت می‌گردد.

۳ چارچوب نظری

۳/۱ موازنه‌ی نهادی^۴

تعریف سنتی موازنه عمدتاً به موازنه‌ی قدرت یا «موازنه‌ی سخت» در معنای نظامی اشاره دارد. مطابق نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت، یک کشور با قدرت کمتر هنگام رویارویی با یک رقیب، دو گزینه‌ی اساسی دارد: موازنه‌ی داخلی و خارجی (Pape, 2005:15). اولی به انباشت توانایی‌های کلان یک کشور، به‌ویژه در زمینه‌های نظامی و اقتصادی اشاره دارد، درحالی‌که دومی مربوط به تشکیل اتحاد یک کشور با کشورهای شریک است.

علاوه بر این دو روش سنتی موازنه‌سازی سخت، اخیراً یک نسخه «نرم» از استراتژی موازنه توسط برخی از محققان امنیت بین‌المللی شناسایی شده است (Pape, 2005:15). تعاریف زیادی از موازنه‌ی نرم وجود دارد. تی وی پل^۵ در خصوص موازنه‌ی نرم چنین بیان می‌دارد: «موازنه‌ای ضمنی و محدودتر از یک اتحاد نظامی رسمی است و زمانی

مقاله از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد. گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش نیز به روش مطالعه‌ی اسنادی، کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته که در آن از کتاب‌ها، مقالات، اسناد و منابع اینترنتی استفاده می‌شود.

۲ پیشینه‌ی پژوهش

هیوان فنگ^۱ و کای هی^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش‌های نهادی چین برای نظم بین‌الملل» با ادغام نظریه‌ی موازنه‌ی نهادی در روابط بین‌الملل و نظریه‌ی چشم‌انداز در روان‌شناسی رفتاری، یک مدل «موازنه‌ی چشم‌انداز نهادی» را معرفی می‌کند تا توضیح دهد که چگونه چین از استراتژی‌های مختلف برای به چالش کشیدن نظم بین‌المللی به رهبری ایالات متحده استفاده کرده است (Feng & He, 2017). همچنین کای هی در مقاله‌ای تحت عنوان «مفاهیم نقش، گذار نظم و موازنه‌ی نهادی در آسیا پاسیفیک: یک چارچوب نظری جدید» به این مطلب می‌پردازد که طلوع قرن بیست و یکم شاهد موج جدیدی از ابتکارات چندجانبه در آسیا پاسیفیک بوده است. از این رو با ادغام نظریه‌ی موازنه‌ی نهادی و نظریه‌ی نقش، به توضیح تغییرات در استراتژی‌های نهادی توسط دولت‌های مختلف می‌پردازد (He, 2018). هوايگائو شی^۳ نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «موازنه‌ی نهادی چین-آمریکا در آسیا پاسیفیک و پی‌آمدهای آن بر انتخاب‌های سیاست خارجی چین» به چالش‌های کلیدی دیپلماسی چین در برخورد با ایالات متحده و اجتناب از «تله توسعه‌یافته» می‌پردازد و در مقایسه با نظریه‌های مختلف، نظریه‌ی موازنه‌ی نهادی را برای نهادینه‌شدن امنیت و تعاملات بین چین و ایالات متحده در آسیا پاسیفیک پس از جنگ سرد تحلیل می‌کند (Qi, 2019). رادگودرزی و صفری در مقاله‌ای تحت عنوان «نهادسازی منطقه‌ای چین و آینده‌ی نظم بین‌المللی لیبرال: مطالعه‌ی موردی آسیای

⁴ Institutional Balancing

⁵ T. V. Paul

¹ Huiyun Feng

² Kai He

³ Huaigao Qi

استفاده کنند. موازنه‌سازی نرم از طریق سازوکارهای مختلفی از جمله نهادهای بین‌المللی اجرا می‌شود. از این رو، موازنه‌ی نهادی را می‌توان شکل مهمی از رفتار موازنه‌ی نرم دانست که اغلب توسط دولت‌ها برای مقابله با فشارها و حتی تهدیدات احتمالی از سوی کشورهای رقیب، انتخاب می‌شود. به همین دلیل مقاله از موازنه‌ی نهادی به‌جای موازنه‌ی نرم برای تعریف رفتار موازنه‌سازی دولت‌ها از طریق سازوکار نهادهای بین‌المللی استفاده می‌کند.

موازنه‌ی نهادی به نوع جدیدی از رفتار موازنه‌کننده برای دولت‌ها اشاره دارد تا برنامه‌های واقع‌گرایانه‌ی خود مانند قدرت و نفوذ را از طریق نهادهای چندجانبه در نظام بین‌المللی آنارشیک دنبال کنند (He, 2018:4). موازنه‌ی نهادی به معنای «مقابله با فشارها یا تهدیدها از طریق ایجاد، استفاده و تسلط بر نهادهای چندجانبه» است (Song, 2013:366).

سه نوع شکل موازنه‌ی نهادی نیز وجود دارد که عبارت‌اند از: موازنه‌ی نهادی فراگیر^۵، موازنه‌ی نهادی انحصاری^۶ و موازنه‌ی بین نهادی (He, 2015). به‌طور گسترده‌ای شناخته‌شده است که توازن سخت سنتی از طریق نهادهای امنیتی بین‌المللی می‌تواند بین ابزارهای فراگیر و انحصاری تفاوت قائل شود. نهادهای امنیتی فراگیر، مانند موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات، در درجه‌ی اول به‌منظور ارتقای امنیت شرکت‌کنندگان خود نسبت به یکدیگر با کاهش احتمال درگیری نظامی در میان آن‌ها است. نهادهای امنیتی انحصاری، مانند اتحادها، اصولاً برای تأمین امنیت شرکت‌کنندگان خود با توجه به غیرعضوهایی که تهدیدهای واقعی یا بالقوه محسوب می‌شوند، خدمت می‌کنند (Song, 2013:366). با این

اتفاق می‌افتد که دولت‌ها فهم امنیتی مشترک محدودی برای مقابله با تهدید در حال ظهور بیابند» (Paul, 2004:3) عده‌ای دیگر، این مفهوم را به تلاش‌های هماهنگ شده میان دولت‌های کمتر قدرت‌مند برای دستیابی به نتایج مغایر با ترجیحات دولت برتر (Walt, 2005:126-12)، محدود می‌کنند.

جودیت کلی^۱، نیز موازنه‌ی نرم را عدم همکاری راهبردی تعریف می‌کند. به گفته‌ی کلی، عدم همکاری راهبردی زمانی روی می‌دهد که یک دولت ضعیف به دنبال افزایش نفوذ در برابر دولت قوی باشد و این کار را با رد همکاری نابرابر و غیرعادلانه انجام می‌دهد. منطبق عدم همکاری راهبردی بر پیشینه‌سازی دستاوردهای مطلق با ایجاد وضعیتی مبتنی است که قدرت مذاکره را بر سر نتایج آینده افزایش دهد (Kelley, 2005:156). چاکا فرگوسن^۲ نیز موازنه‌ی نرم را «صف‌بندی‌های غیرنظامی برای کاهش یا حذف حضور نظامی و نفوذ یک قدرت خارجی از یک منطقه‌ی خاص» می‌داند (Ferguson, 2012:200).

رابرت پاپ^۳ که تعریف گسترده‌تری از موازنه‌ی نرم ارائه می‌کند بیان دارد که «کنشی است که سلطه و برتری نظامی دولت برتر را به‌طور مستقیم به چالش نمی‌کشد، بلکه از ابزارهای غیر نظامی استفاده می‌کند تا سیاست‌های نظامی دولت برتر یک‌جانبه‌گرایانه^۴ تهاجم‌آمیز را به تأخیر بیندازد، نقش بر آب کند و تضعیف کند یا هزینه‌های استفاده از آن قدرت زیاد را افزایش دهد» (pape, 2005:10-17).

در جهان تک‌قطبی پساجنگ سرد، کشورهای درجه‌ی دوم و سوسه می‌شوند که از استراتژی‌های متعادل‌سازی نرم در برابر تهدیدات دولت برتر استفاده کنند؛ زیرا آن‌ها نمی‌توانند از روش‌های سنتی موازنه‌سازی سخت که بسیار هزینه‌بر است،

⁴ Unilateralism

⁵ Inclusive

⁶ Exclusive

¹ Judith Kelly

² Chaka Ferguson

³ Robert Pope

موازنه‌ی بین نهادی تنها یک دولت فردی نیست. در مقابل، یک نهاد موجود دیگری است و یک بازی موازنه‌کننده بین یک نهاد جدید و یک نهاد موجود است (He, 2018:4). در این راستا، دولت‌ها می‌توانند موازنه‌ی نهادی فراگیر یا انحصاری یا هر دو و موازنه‌ی بین نهادی را برای به چالش کشیدن نهادهای موجود و قدرتهایی که آن‌ها را ایجاد کرده‌اند، به کار گیرند.

دو متغیر اصلی در انتخاب این نوع استراتژی یعنی موازنه‌ی نهادی، مورد توجه است که عبارت‌اند از: یکی اختلافات قدرت بین یک دولت و رقیب آن و دیگری، سطح وابستگی اقتصادی بین دو کشور است.

نابرابری قدرت به مقایسه‌ی قدرت میان دو دولت اشاره دارد که «اثربخشی^۲» موازنه را تعیین می‌کند. هنگامی که اختلاف قدرت بین دو دولت بیشتر باشد، برای دولت ضعیف، مقابله‌ی سخت با قدرت قوی، اثربخشی کمتر دارد. پس شکاف قدرت فاحش از انتخاب استراتژی موازنه‌ی سخت توسط دولت‌ها جلوگیری می‌کند و موازنه‌ی نرم نهادی، برای دولت ضعیف، استراتژی منطقی‌تری جهت تحصیل امنیت تلقی می‌شود. وابستگی اقتصادی «هزینه»^۳ را تعیین می‌کند؛ بنابراین، اگر دو دولت وابستگی اقتصادی بالایی داشته باشند، انجام موازنه‌ی سخت این دو کشور نسبت به یکدیگر پرهزینه خواهد بود. از این رو، وابستگی متقابل اقتصادی بالا، انگیزه‌ی دو کشور را برای موازنه‌ی سخت کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، وابستگی پایین، هزینه‌های موازنه‌ی سخت را کاهش می‌دهد و کاربرد موازنه‌ی نرم نهادی را کاهش می‌دهد (He and Feng, 2008:373-378). در این رابطه ذکر این نکته ضروری است که گرچه هر دو عامل هزینه و اثربخشی برای تصمیم‌گیری در مورد توازن برای دولت مهم است،

منطق، موازنه‌ی نرم نهادی نیز ممکن است رویکردهای فراگیر یا انحصاری را در نظر بگیرد.^۱

شیوه‌ی فراگیر به معنای استفاده از قواعد و هنجارهای نهاد (نهادی که دولت هدف هم در آن عضویت دارد) برای محدود کردن رفتار دولت هدف و تأثیرگذاری بر رفتار، هدف و قدرت آن است. دولت‌های درجه دوم می‌توانند در قالب تشکیل این نهادها، به عنوان اقدامی ایجابی، در راستای موازنه‌ی نهادی گام بردارند.

از طرف دیگر، این ایده که «حتی دولت‌های قدرت‌مند نیز آزادی کامل برای نادیده گرفتن قواعد و رویه‌های نهادهای مهم بین‌المللی یا رویه‌های دیپلماتیک پذیرفته شده را بدون از دست دادن حمایت اساسی برای اهدافشان ندارند»، اشاره به این دارد که نهادها ممکن است به همان اندازه در یک اقدام دیگر مورد استفاده قرار گیرند که هدفش محدود کردن و شکل‌دادن به رفتار دولت هدف از طریق قواعد و هنجارهای نهاد چندجانبه خواهد بود که دولت هدف نیز در آن عضو است (Pape, 2005:36). به عبارت دیگر موازنه‌ی نهادی انحصاری قصد دارد یک دولت هدف را از یک نهاد حذف کند و از وحدت و انسجام نهاد برای مقابله با تهدیدات از سوی دولت هدف استفاده کند (He & Feng, 2020:491) و نفوذ آن را در مناطق راهبردی تضعیف نماید.

موازنه‌ی بین نهادی نیز شکل گسترده‌ای از موازنه‌ی نهادی است. ماهیت آن می‌تواند فراگیر یا انحصاری باشد. ویژگی منحصر به فرد این موازنه‌ی بین نهادی، هدف موازنه‌ی نهادی نیست، بلکه ابزار موازنه‌ی نهادی است. برای این موازنه، یک دولت نه تنها یک نهاد جدید را راه‌اندازی می‌کند، بلکه قصد دارد از این نهاد جدید برای جایگزینی - نه همزیستی - با نهاد قدیمی استفاده کند. هدف مستقیم

اگرچه هدف نهایی آن (تأثیر در رفتار، اهداف و توانایی همزمن مورد هدف) مشابه است.

² Effectiveness

³ Cost

^۱ موازنه‌ی نرم از طریق یک نهاد با موازنه‌ی سخت از طریق نهادهای امنیتی از این نظر متفاوت است که مورد اول مستقیماً قدرت دولت برتر درون یا خارج از نهاد را به چالش نمی‌کشد.

۴٫۱ سازمان ملل متحد

استفاده از مانورهای دیپلماتیک در سازمان ملل متحد به واسطه‌ی دیپلماسی فعال چین نمونه‌ای از موازنه‌ی نهادی فراگیر چین است. شورای امنیت سازمان ملل محل مؤثری برای چین، به عنوان یک عضو دائم دارای حق وتو، برای به تأخیر انداختن اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های قدرت برتر ارائه می‌دهد.

از زمان ورود چین به شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱، این کشور از قدرت وتوی خود به صورت کم استفاده کرد. با این حال، در اوایل قرن بیست و یکم بود که چین به سمت نقش فعال‌تر در شورای امنیت حرکت کرد. چین در مذاکرات مربوط به چگونگی مقابله با چالش‌های ایجادشده توسط یک سری از کشورها (به‌ویژه کشورهایی که در آن منافع راهبردی یا اقتصادی داشت) نقش فعال‌تر و بعضاً بحث‌برانگیز ایفا کرد. در این راستا، نمونه‌هایی از عدم تمایل این کشور برای پیوستن به آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل، برای اقدام شدید علیه رژیم‌هایی مانند کوزوو (۱۹۹۹)، عراق (۲۰۰۳)، دارفور (۲۰۰۳) میانمار (۲۰۰۷) و زیمبابوه (۲۰۰۸) و سوریه (۲۰۱۱) وجود دارد.

چین در پس‌اجنگ سرد به اعمال محدودیت راهبردی در شورای امنیت ادامه داده است. لفاظی‌های دیپلماتیک چین اعتراضاتی را به دلایل حمایت از حاکمیت و مخالفت با تحریم‌های بالقوه ناکارآمد به دنبال داشت. اگرچه این نگرانی‌ها در برخی موارد به تلاش‌های اساسی برای مقاومت در برابر مداخله تبدیل نشد؛ اما گاهی اوقات نیز در هنگام تهدید منافع خود، از قدرت استفاده می‌کرد. محرک اساسی چین محدود کردن برتری ایالات متحده و به حداقل رساندن توانایی آن برای اعمال راه حل‌های خود در برابر چالش‌های منطقه است. نگرش چین در بحث‌های شورای امنیت سازمان ملل، یکی از شاخص‌های اصلی رفتار موازنه‌ی نهادی

اما وقتی دولت با تهدید قریب‌الوقوع روبه‌رو می‌شود، فاکتور اثربخشی بر ملاحظات هزینه غلبه می‌کند.

در ادامه، از چند مطالعه‌ی موردی مختصر برای بررسی استراتژی‌های نهادی چین، به‌عنوان دولت رقیب نظم، در سازمان ملل متحد، سازمان شانگهای، بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و ابتکار یک کمربند یک‌راه استفاده خواهد شد.

۴ استراتژی‌های موازنه‌ی نهادی چین

همان‌طور که قبلاً ذکر آن رفت یکی از معماهای رفتار نهادی چین، راهبردهای متفاوت آن در قبال نهادهای مختلف است. از این‌رو برای درک بهتر پیامدهای چالش‌های نهادی چین برای نظم بین‌المللی، شناخت راهبردهای متفاوت چین در قبال نهادهای بین‌المللی ضروری خواهد بود. در راستای بهره‌مندی از نهادها، رویکرد مختلفی از سوی چین دنبال شده است. از یک طرف تشکیل نهادهای چندجانبه جدید و از طرف دیگر افزایش فعالیت‌های خود در چارچوب نهادهای موجود بوده است. در واقع، چین از شیوه‌ی موازنه‌ی فراگیر و انحصاری در نهادهای مختلف استفاده کرده است.

استفاده از سازمان ملل متحد نمونه‌ی خوبی برای شیوه‌ی فراگیر در نظر گرفته می‌شود. شیوه‌ی نهادی انحصاری نیز در تلاش‌های چین در ابتکارات مهمی از جمله سازمان همکاری شانگهای، بریکس^۱ و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و یک کمربند یک‌راه منعکس شده است. از این رو، شبکه‌ی دیپلماسی چندجانبه‌ی چین بسیار گسترش یافته است که در چند حوزه‌ی خاص بارزترین نمودها را داشته است که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

^۱ BRICS

نکرد، بلکه بیانیه‌ای رسمی نیز در این زمینه صادر نکرد.

در این راستا، مشاوران سیاست خارجی چین قبلاً به دولت چین هشدار داده بودند که سازمان شانگهای به دلیل عدم وجود مشارکت غربی‌ها مستعد آن است که از آن به عنوان یک جبهه‌ی ضد غربی تعبیر شود؛ بنابراین، پس از آن سازمان شانگهای باید در برخورد با ایالات متحده و سایر کشورهای غربی محتاط باشد. در میان مشاوران چینی اجماع وجود داشت مبنی بر اینکه چین باید به‌طور کلی از اصل «عدم رویارویی آشکار» با ایالات متحده و غرب در پروسه‌ی سازمان شانگهای حمایت کند (Song, 2013: 670).

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد قابل درک است که با توجه به شرایط موجود (شکاف قدرت و وابستگی بالای اقتصادی بین دو کشور)، هرگونه تلاشی برای رویارویی آشکار راه حلی منطقی به نظر نمی‌رسد. تنها راه حال موجود روش‌های غیرمستقیم است.

یک راه برای انجام این کار، محرومیت دولت برتر از نفوذ در منطقه‌ی قدرت‌های ضعیف‌تر است. چین از طریق سازمان همکاری شانگهای تلاش کرده منافع آمریکا را از این طریق تضعیف کند. در این زمینه، بهره‌برداری‌های چشمگیری از سوی سازمان همکاری شانگهای برای مقابله با نفوذ آمریکایی‌ها در منطقه‌ی آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گرفته است.

در این چارچوب، چندین عملکرد توسط سازمان همکاری شانگهای برجسته است: اول، سازمان درخواست‌های ایالات متحده را برای مشاهده‌ی وظایف و جلسات رسمی خود رد کرده است، اگرچه دیپلمات‌های آمریکایی به اجلاس ویژه‌ی سازمان همکاری شانگهای در مورد افغانستان که در ۲۷

آن در استفاده از نهادهای چندجانبه برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی این کشور است؛ بنابراین سازمان ملل را سازوکار خوبی برای محدودکردن سیاست‌های مداخله‌گر ایالات متحده در مناطق مهم می‌داند.

۴٫۲ سازمان همکاری شانگهای

چین از ابزار نهادی سازمان همکاری شانگهای برای تأمین منافع خود در آسیای مرکزی استفاده می‌کند. این سازمان تجسم گذشته‌ی خود به نام شانگهای پنج است که تا سال ۲۰۰۱ به این نام شناخته می‌شد. با وجود تعدد برداشت‌هایی که از سازمان همکاری شانگهای وجود دارد، اعتقاد اکثریت مبنی بر این باور است که سازمان شانگهای عمدتاً یک ابتکار عمل چینی محسوب می‌شود.^۱ انگیزه‌های چین در ارتقای این سازمان زیاد است (Cheng, 2018; Pang, 2009) از این‌رو، قصد اولیه‌ای که چین دارد مبنی بر این امر است که امنیت و قدرت خود را در آسیای مرکزی گسترش دهد. علاوه بر این، چین با درک تهدیدات ایالات متحده، از این سازمان برای مقابله با نفوذ این کشور در منطقه نیز استفاده می‌کند.

تداوم حضور آمریکا در منطقه بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، درک چین از تهدیدات احتمالی را که مستعد به خطر انداختن منافع خود است، به همراه داشت. اجماع اکثر تحلیل‌گران این کشور این بود که با توجه به همسایگی منطقه‌ی آسیای مرکزی این حضور در طولانی‌مدت می‌تواند مضراتی در پی داشته باشد. از جمله اینکه آمریکا حتی در جنگ با تروریسم از محاصره‌ی راهبردی چین دست برنداشته و درواقع این دو هدف را به‌طور هم‌زمان دنبال می‌کند؛ بنابراین، دلایل کافی برای نگرانی وجود داشت. با این حال با وجود برداشت از تهدید فزاینده، چین نه‌تنها موضوع را مستقیماً با ایالات متحده درباره‌ی حضور آن در آسیای مرکزی مطرح

اما، چین تلاش‌های خود را برای ارتقای سازمان منطقه‌ای انجام می‌داد.

^۱ در پسا جنگ سرد، کشورهای آسیای مرکزی قادر به پیشبرد همکاری‌های منطقه‌ای نبودند و روسیه نیز در آغاز مردد بود.

نظامی آمریکا از منطقه و تمرینات نظامی مشترک؛ که به آن‌ها اشاره شد.

سازمان شانگهای همچنین به چین، ابزاری مناسب برای این کشور در راستای به دست آوردن دولت‌های بیشتری برای ائتلاف نیز داده است. در نتیجه تعامل با کشورهای منطقه و فرامنطقه را در دستور کار سازمان قرار داده است. چنین رفتاری ضمن افزایش تأثیر موازنه باعث خنثی کردن نفوذ دولت مسلط نیز می‌شود. از این رو تلاش برای حمایت اعضای دائم و نیز موضوع عضویت جدید مدنظر قرار گرفته است. از این رو، این سازمان در سال ۲۰۰۴ سازوکار وضعیت ناظر را راه‌اندازی کرد. اولین ناظر مغولستان (۲۰۰۴)، پس از آن ایران، هند و پاکستان^۳ (۲۰۰۵) و افغانستان (۲۰۱۲) بلاروس (۲۰۱۵) بودند. بحث برانگیزترین اتفاق، عضویت ایران بود که تمایل خود را برای تغییر وضعیت (از ناظر به دائم) همواره اعلام کرده است. سازمان در ادامه‌ی توسعه‌های خود، اقدام به تعریف سازوکار دیگری با عنوان «شرکای گفت‌وگو»^۴ در سال ۲۰۰۸ نیز نموده است. در راستای آن کشورهای چون آذربایجان، ارمنستان، نپال، کامبوج، سریلانکا، بلاروس^۵ و ترکیه به عنوان «شرکای گفت‌وگو» به ترکیب سازمان همکاری شانگهای اضافه شدند؛ بنابراین، گسترش عضویت به موضوع مهمی در دستور کار سازمان همکاری شانگهای تبدیل شده است.

لی جین فنگ^۶، یکی دیگر از محققان، معتقد است که گسترش عضویت در سازمان همکاری شانگهای فرصت‌های ارزش‌مندی را ارائه می‌کند، اما چالش‌های جدی را نیز به همراه دارد. در مجموع فرصت‌ها بیشتر از چالش‌ها هستند. چشم‌انداز توسعه پس از گسترش سازمان همکاری شانگهای

مارس در مسکو برگزار شد، دعوت شده‌اند. دوم، اعلامیه‌ی آستانه سال ۲۰۰۵ که خواستار جدول زمانی برای حذف قوای نظامی «ائتلاف ضد تروریستی»^۱ از قلمرو کشورهای عضو بود. سرانجام، به مأموریت‌های صلح که توسط نظامیان کشورهای عضو انجام شده، می‌توان استناد کرد (Jin & Ferguson, 2012: 210-211; Dehang, 2019: 73). این تمرینات از نظر برخی مفسران سیگنال‌هایی برای واشنگتن در پی داشت: با اطمینان به دولت‌های آسیای مرکزی مبنی بر اینکه می‌توانند برای محافظت خود به روسیه و چین تکیه کنند و همچنین با کمک به ترغیب متحدان سازمان همکاری شانگهای مبنی بر اینکه نیازی به اعتماد به ناتو و ایالات متحده برای دفاع از خود ندارند، نفوذ غربی‌ها در منطقه را تضعیف می‌کند (Weitz, 2010). همچنین این پیام به ایالات متحده که سازمان همکاری شانگهای آماده است تا در صورت لزوم، اتحاد خود را ارتقا دهد و موازنه‌ی نرم را به موازنه‌ی سخت تبدیل کند (Gill, 2010: 125).

توجه به این نکته ضروری است که تلاش‌های صورت گرفته‌ی چین برای مقابله با نفوذ ایالات متحده از طریق سازمان شانگهای کار آسانی نبود. دستیابی به اجماع در میان سایر اعضای سازمان مبنی بر اینکه حضور نظامی آمریکا در منطقه یک تهدید محسوب شود، آسان به نظر نمی‌رسید. با این حال، چین توانست در این زمینه موفق شود، زیرا شرکای سازمانی این کشور، در مورد نقش ایالات متحده در منطقه^۲ شروع به اشتراک‌گذاری دیدگاه‌های مشابه با چین کردند؛ از جمله، محرومیت سرزمینی و راهبردی با هدف بیرون راندن پایگاه‌های

^۴ Dialogue partner

^۵ در اجلاس سران سازمان شانگهای در شهر اوفا واقع در فدراسیون روسیه در ۹ جولای ۲۰۱۵ میلادی، بلاروس به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد.

^۶ Li Jinfeng

^۱ Antiterrorist coalition

^۲ به‌ویژه پس از انقلاب‌های رنگی در تعدادی از جمهوری‌های شوروی در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰.

^۳ در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۵ این سازمان با عضویت کامل هندوستان و پاکستان و در سال ۲۰۲۱ نیز با عضویت کامل ایران موافقت نمود.

۴٫۳ بریکس

بریکس متشکل از کشورهایی همچون برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی است (Chen, 2022). جیم اونیل^۱، تحلیل‌گر ارشد گلدمن ساکس^۲، اصطلاح بریکس را در سال ۲۰۰۱ با اشاره به انجمنی از چهار اقتصاد بزرگ در حال ظهور یعنی برزیل، روسیه، هند و چین ابداع کرد و با الحاق آفریقای جنوبی تبدیل به بریکس گردید. پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، اقتصادهای نوظهور مانند بریکس به عنوان نیروی مهمی در نظر گرفته می‌شوند. به‌ویژه از ژوئن ۲۰۰۹، زمانی که رهبران این گروه سازوکاری را برای ملاقات منظم ایجاد کردند، به یک موضوع داغ در میان جامعه علمی و سیاسی تبدیل شد.

در این گروه، چین از جایگاه بسیار مطلوب و قابل توجهی برخوردار است. یکی از مقامات وزارت امور خارجه‌ی چین (زائومینگو^۳) در خصوص نقش چین در بریکس می‌گوید «نیازی به گفتن نیست که چین نقش اصلی و رهبری این گروه را بر عهده دارد، گروهی که نقش آن در صحنه‌ی بین‌المللی به‌طور شتاب‌زده‌ای در حال افزایش است و این امر برای دیپلماسی چین سودمند است»

(<http://www.project-syndicate.org...>)

(17-7:2015 به‌واقع، عضویت چین در بریکس ضمن تحکیم قدرت سیاسی - اقتصادی آن، شرایطی را فراهم آورده که در بطن آن رویکرد خود را نسبت به نظام سیاسی - اقتصادی جهانی و عدم رضایت خود از توزیع قدرت به اشتراک بگذارد. در این چارچوب، بریکس به رهبری چین (در پی تغییر نسبی قدرت اقتصادی)، ایجاد بلوک اقتصادی برای افزایش تولید ناخالص داخلی و ایجاد نهادهای جدید درون بریکس (ایجاد بانک توسعه‌ی جدید) را در دستور کار قرار داده است.

مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی سهم قابل توجه‌ای

درجه‌ی اول به این بستگی دارد که آیا چین و روسیه می‌توانند یک مکانیسم تعاملی مؤثر ایجاد کنند (Wang & Meng, 2020).

شایان ذکر است که این مسیر یعنی حمایت اعضا برای چین آسان نخواهد بود. ترس روسیه (دیگر ستون مهم در سازمان شانگهای) از نفوذ چین در حیات خلوت خود نمونه‌ای از ملاحظات پیش روی چین است. البته روسیه تا زمانی که از ایالات متحده بیش از چین می‌هراسد (عمدتاً ناشی از گسترش اتحادیه‌ی اروپا و ناتو به شرق، تلاش غرب برای ارتقای دموکراسی در کشورهایی مانند گرجستان و اوکراین و شاید حتی خود روسیه) با چین هم‌سو خواهد بود؛ زیرا آن‌ها در مخالفت با نفوذ آمریکا می‌توانند همخوانی داشته باشند. سیاست‌گذاران روسی با درک سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده، به پیوستن به چین در ساخت جبهه‌ی متحد در شانگهای تصمیم گرفته‌اند. به‌واقع مشکل واقعی روسیه شکاف قدرت آن با چین نیست، بلکه نحوه‌ی پاسخ‌گویی به فشارهای راهبردی فزاینده‌ی آمریکا و نیز اروپا است. در نتیجه باید گفت که اگر از زاویه‌ی قدرت به موضوع نگاه کنیم؛ نیاز روسیه به چین بیشتر از چین به روسیه است؛ و از زاویه‌ی ظهور چین، نیاز چین به روسیه بیشتر خواهد بود.

بنابراین، چین معمولاً باید از انگیزه‌ها و مزایایی (مثلاً پروژه‌های همکاری، اقتصادی، اعطای وام و سایر مزایای دیگر) برای این منظور استفاده کند؛ زیرا اجبار به‌سختی نتیجه می‌دهد. در مجموع، سازمان شانگهای یکی از محدود نهادهای بین‌المللی است که چین نقش اساسی در ایجاد، تقویت و توسعه‌ی آن داشته است. این یک فرصت به چین می‌دهد تا هنگام درک تهدیدهای منافع ملی‌اش، به‌ویژه در مورد مرزهای شمال غربی و آسیای مرکزی، از این سازوکار نهادی برای بهبود امنیتی و جلوگیری از تحت فشار قرارگرفتن استفاده کند.

³ Zhao Minghao

¹ Jim O'Neill

² Goldman Sachs

درصد داشتند و در سال ۲۰۱۰، این رقم را به ۲۵ درصد رساندند. در سال ۲۰۱۹ نیز سهم کشورهای بریکس از کل تولید ناخالص داخلی جهان به ۲۴ درصد و بیش از ۱۶ درصد سهم در تجارت جهانی رسیده است (World Bank data, 2019). جداول زیر برخی مشخصه‌های کشورهای بریکس را در خصوص مؤلفه‌هایی همچون میزان تولید ناخالص داخلی در مقایسه با ایالات متحده در دو مقطع سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۰ ترسیم می‌کند.

در سطح جهانی داشته‌اند و به همین دلیل جمع‌شدن این کشورها در یک بلوک بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و باعث گمانه‌زنی‌هایی در مورد آینده و تحول در نظم اقتصاد بین‌المللی شده است (Käkönen, 2019; Lukin, 2019)

کشورهای بریکس موتورهای اصلی رشد اقتصاد جهانی در طول سال‌ها بوده‌اند. بر اساس آمارها، این مجموعه از کشورها، در سال ۱۹۹۵ تقریباً ۷ درصد تولید ناخالص کل جهان و در سال ۲۰۰۷، حدود ۱۶

جدول ۱ تولید ناخالص داخلی مجموعه کشورهای بریکس و ایالات متحده برحسب دلار (۲۰۰۱)

کشور	تولید ناخالص داخلی	سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی (درصد)
چین	۱,۳۳۰	۱,۰۴۰	۳/۹
روسیه	۳۲۸,۴۸	۲,۲۶۰	۰/۹۶
هند	۴۹۳,۹۳	۴۵۹,۴۷	۱/۴
برزیل	۵۵۹,۹۸	۳,۱۸۰	۱/۶
آفریقای جنوبی	۱۳۵,۵۳	۲,۹۶۰	۰/۳۹
جمع کل	۲,۸۴۷	۹,۸۹۹	۸/۲۵
ایالات متحده آمریکا	۱۰,۵۸۰	۳۷,۱۰۰	۳۱/۶۶

Source: IMF based on Country Data,

<https://www.imf.org/external/datamapper/NGDPD@WEO/CHN/RUS/IND/USA/BRA/ZAF>

جدول ۲ تولید ناخالص داخلی مجموعه کشورهای بریکس و ایالات متحده برحسب دلار (۲۰۲۰)

کشور	تولید ناخالص داخلی	سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی (درصد)
چین	۱۴,۸۷۰	۱۰,۵۱۰	۱۷/۳
روسیه	۱,۴۸۰	۱۰,۱۲۰	۱/۸
هند	۲,۶۶۰	۱,۹۳۰	۳/۱
برزیل	۱,۴۴۰	۶,۸۲۰	۱/۷
آفریقای جنوبی	۳۳۵,۳۴	۵,۶۲۰	۰/۶
جمع کل	۲۰,۷۸۵	۳۵	۲۴/۵
ایالات متحده آمریکا	۲۰,۸۹۰	۶۳,۳۶۰	۲۴/۶

Source: IMF based on Country Data

<https://www.imf.org/external/datamapper/NGDPD@WEO/CHN/RUS/IND/USA/BRA/ZAF>

جهانی در هفتاد سال از زمان برتون وودز تغییر یافته اما ساختارهای حکمرانی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از سال ۱۹۴۴ به‌ندرت تحول یافته است. (Pickford, 2019) علی‌رغم تلاش‌های مستمر کشورهای در حال توسعه برای اصلاح برتون وودز جهت وزن اقتصادی بیشتر کشورهای در حال توسعه، تغییرات در توزیع حق رأی‌دهی کند است، حتی در حالی که وضعیت فعلی به‌ویژه برای چین در میان کشورهای بریکس تغییر کرده است.

به عنوان مثال، در صندوق بین‌المللی پول، ایالات متحده بیش از ۱۶ درصد از قدرت رأی را در اختیار دارد در حالی که چین تنها ۶ درصد را دارد و گروه G7 از اقتصادهای پیشرفته که ۳۰ درصد تولید جهانی را به خود اختصاص می‌دهند، بیش از ۴۰ درصد از قدرت رأی را در اختیار دارند. بانک جهانی نیز نابرابری‌های مشابهی دارد به طوری که کشورهای «گروه اول»^۴ ۵۵ درصد از قدرت رأی را در اختیار دارند. علاوه بر این، از زمان ایجاد این دو نهاد، ایالات متحدهی رئیس بانک جهانی را منصوب می‌کند و رئیس صندوق بین‌المللی پول یک اروپایی است (Pickford, 2019).

در این چارچوب، نارضایتی از تخصیص حق رأی‌دهی به کشورهای در حال توسعه، منجر به به‌کارگیری دستور کارهایی شده است که توسط چین رهبری می‌شود. چین به جای خنثی شدن نقش پیشرو در تصمیم‌گیری در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که شایسته آن است، به ایجاد مؤسسات مالی جدید چندجانبه به‌وسیلهی کشورهای در حال توسعه سوق یافته است. چین از ذخایر وسیع خود برای تأمین قدرت مالی این نهادها استفاده می‌کند، گرچه کشورهای در حال توسعه دیگر نیز همچنین بخشی از سرمایه را تأمین می‌کنند (Biswas, 2015: 4). در همین راستا پیدایش بانک

با مقایسه‌ی تولید ناخالص داخلی این گروه از کشورها با آمریکا می‌توان به رشد اقتصادی توانمند کشورهای بریکس در مقایسه با آمریکا پی برد. پیش‌بینی می‌شود که بسیاری از روندهایی که پیش از این شاهد آن بوده‌ایم، ادامه داشته و حتی بیشتر نمایان شود که در این صورت احتمالاً تغییرات عمده‌ای در قدرت نسبی اقتصادی در چند دهه‌ی آینده اتفاق می‌افتد.^۱

با این حال، ذکر این نکته ضروری است که سرعت رشد قدرت کشورهای مذکور در دهه‌ی آینده متفاوت خواهد بود. در این مدت، چین امیدوار است به‌طور متوسط رشد سالانه‌ی ۷ درصد یا بیشتر را حفظ کند، اما چهار کشور دیگر نمی‌توانند امیدوار باشند. در دهه‌های آینده چین یک ابرقدرت خواهد بود که در نتیجه نه تنها شکاف‌های اقتصادی بین این پنج کشور بزرگ‌تر می‌شود، بلکه تفاوت آن‌ها در توانایی‌های نظامی و نفوذ سیاسی نیز افزایش می‌یابد.

بنابراین این داده‌ها نباید ما را به این نتیجه‌گیری سوق دهد که مفهوم «ظهور چین» را به «ظهور جمعی کشورهای در حال توسعه» تغییر دهیم. به‌واقع به غیر از چین، چهار کشور دیگر، در میان پنج کشور بریکس، هیچ نشانه‌ای از ظهور را نشان نمی‌دهند. ظهور یک قدرت بزرگ به معنای کاهش اختلاف قدرت آن با دولت غالب جهان است. با این حال، به غیر از چین، چهار کشور دیگر مشمول این معیار نیستند.

۴،۳،۱ بانک توسعه‌ی جدید بریکس^۲

زمانی که صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌الملل توسعه و ترمیم در کنفرانس برتن وودز^۳ در سال ۱۹۴۴ ایجاد شد، ساختارهای حکمرانی و رأی‌گیری این مؤسسات، با مجموع ۴۴ کشور عضو مؤسس، توسط ایالات متحده و اروپا احاطه شده بود. اقتصاد

^۲ BRICS New Development Bank (NDB)

^۳ Bretton-Woods Conference

^۴ the 'Part I' countries

^۱ علی‌رغم، همکاری کشورهای بریکس با غرب به‌ویژه هند و برزیل، کشورهای بریکس بلندپروازی دیپلماتیک مشترکی را برای بازسازی حکمرانی جهانی اعلام کرده‌اند تا نقش مهمی در عرصه‌ی بین‌المللی ایفا کنند.

سالیانه‌ی آن برای کشورهای در حال توسعه خواهد شد.

بانک توسعه مکمل تلاش‌های موجود چند جانبه و نهادهای مالی منطقه‌ای برای توسعه و رشد جهان می‌باشد (Landers, 2017). این به معنای ترویج طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک و انجام معاملات با واحد پولی سازمان بریکس می‌تواند باشد (82 Besada & Tok, 2014: 2009). پس، بریکس در اجلاس برای جایگزینی دلار آمریکا به عنوان ارز بین‌المللی تجاری و ذخیره‌ی بانک نیز تلاش کرد (Wrobel, 2009: 24). در این بین، حتی واحد پولی مشترک (بریکسو) نیز پیش‌بینی شده است.

به‌طور کلی، چین در نهاد مذکور نقشی اساسی ایفا می‌نماید هم در خصوص میزان سهم این کشور و هم در خصوص مقر تشکیل آن‌ها. از این رو، کنترل چین بر بانک توسعه، بر نحوه‌ی عملکرد بانک توسعه تأثیر عمیقی خواهد داشت. با ایجاد بانک جدید توسعه در چین و اعطای وام و اعتبار با پیچیدگی و شرایط محدود، انتظار می‌رود امر مذکور ضمن تقویت و تحکیم توان اقتصادی اعضای بریکس، به عنوان روشی غیرمستقیم برای اعمال فشار در انجام اصلاح نهادهای موجود نیز مطرح گردد.

در راستای نگاه چینی‌ها به بریکس نیز باید ذکر کرد که برخی از محققین چینی نسبت به چشم‌انداز بریکس خوش‌بین هستند. زو جیجین^۴ از دانشگاه فودان خاطرنشان می‌کند که تأسیس بانک توسعه‌ی بریکس در سال ۲۰۱۲ یک گام از «مفهوم»^۵ به «واقعیت»^۶ در همکاری بریکس است که به ارتقای اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی سنتی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کمک خواهد کرد. پو پینگ^۷ از دانشگاه رنمین نیز خاطرنشان می‌کند که همه‌ی کشورهای بریکس موافق ایجاد نظم جهانی

توسعه‌ی جدید، از جمله تلاش بریکس به رهبری چین برای اعمال نفوذ از دست‌رفته در صحنه جهانی است تا منعکس‌کننده‌ی رشد اقتصادی آن‌ها باشد. بانک توسعه یک سازوکار پویا برای دستیابی به این امر خارج از چارچوب برتون وودز است.

رهبان بریکس در اجلاس ماه ژوئیه ۲۰۱۴، توافق‌نامه‌ی تأسیس بانک توسعه‌ی جدید را با هدف سرمایه‌گذاری بلندمدت در پروژه‌های زیربنایی و توسعه‌ی پایدار در کشورهای بریکس و کشورهای در حال توسعه به امضا رساندند (Modak, 2021) که مقر آن نیز در شانگهای چین است.

صندوق ذخیره‌ی ارزی آن با ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه برای کمک به کشورهای عضو در برابر شوک‌های مالی آینده (حمایت از نقدینگی اعضای گروه) تشکیل شد که چین در این زمینه با ابتکار عمل، بخش عمده‌ی (۴۱ میلیارد دلار) این سرمایه را فراهم کرده و برزیل، روسیه و هند هر یک ۱۸ میلیارد دلار و آفریقای جنوبی ۵ میلیارد دلار کمک کرده‌اند (Kondratov, 2020:44).

رومان آندروف^۱، رئیس شرکت مدیریت دارایی گروه کی اف سی^۲ معتقد است که: «بانک بریکس تصور می‌شود که عملکردی مشابه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دارد و در نتیجه، ایجاد ثبات در کشورهای عضو بریکس را تضمین می‌کند» (Russian analysts, 2014:1). استفانی گریفیث جونز^۳، استاد برجسته‌ی اقتصاد توسعه در دانشگاه کلمبیا برآورد کرده است که توانایی بانک توسعه‌ی بریکس برای وام‌دهی، تقریباً معادل با وام‌های سالیانه‌ی بانک جهانی است (Griffith, 2014:215). اگر حجم کل اقتصادهای چین و نیز هند رشد یابد، این امر منجر به افزایش قابل‌توجهی در کل سرمایه‌ی بانک توسعه و وام‌های

⁵ Concept

⁶ Reality

⁷ Pu Ping

¹ Roman Andreev

² KFS Group

³ Stephany Griffith-Jones

⁴ Zhu Jiejun

مقابله با سیاست‌های مهار ایالات متحده در منطقه است.

پیشنهاد اولیه‌ی طرح یک کمربند، یک‌راه توسط شی جین پینگ، رئیس‌جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۳ مطرح شد. عبارت یک کمربند اشاره به راه زمینی دارد که چین در تلاش برای ایجاد آن است و عبارت یک‌راه نیز دربردارنده‌ی راه دریایی موجود در جنوب شرقی آسیا است. هدف از ایجاد «کمربند»، ساختن شبکه‌ای از راه‌های زمینی، راه‌آهن، خطوط لوله نفت و گاز و شبکه‌ای از قدرت است که سین کیانگ، آسیای مرکزی، روسیه و اروپا را به هم وصل می‌کند. هدف از ایجاد «راه» نیز ساخت شبکه‌ای از بندرها و سایر زیرساخت‌های ساحلی است که چین را به جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا، شرق آفریقا و مدیترانه متصل می‌کند (Weng et al, 2021; Callahan, 2016: 236). منطق درونی این ابتکار مبتنی بر این است که ابتکار یک کمربند یک‌راه دربردارنده‌ی منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک عمده‌ای برای چین بوده است. منافع اقتصادی این طرح به معنای حرکت ظرفیت‌های مازاد شرکت‌های چینی به‌خصوص در بخش ساخت‌وساز به خارج و ارتقای توان رقابتی آن‌ها خواهد بود. علاوه بر این، طرح مذکور ادغام اقتصادی بیشتر منطقه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت. منافع استراتژیک نیز استفاده از ابتکار نام‌برده به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ منطقه‌ای است. با اعمال چنین نفوذی چین می‌تواند دستور کار سیاسی دولت‌های هدف نیز تحت تأثیر قرار دهد (Meltzer, 2017). جدول زیر برخی از انگیزه‌هایی که چین می‌تواند از طریق ابتکار مذکور پیگیری کند به نمایش گذاشته شده است.

عادلانه و برابر هستند و از سازوکار چندجانبه‌ی مبتنی بر سازمان ملل حمایت می‌کنند؛ بنابراین، سازوکار بریکس برای دیپلماسی چندجانبه‌ی چین ارزش راهبردی دارد. با این حال، محققان دیگری نیز هستند که نگرش محتاطانه‌تری نسبت به چشم‌انداز بریکس دارند. گو شویانگ^۱ از دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای معتقد است که حتی اگر تسلط ایالات متحده بر نظم منطقه‌ای با رشد مستمر کشورهای بریکس تضعیف شود، بریکس قادر نخواهد بود هژمونی ایالات متحده را به چالش بکشد. به‌طور مشابه، پنگ زانگینگ^۲ استدلال می‌کند که از آنجایی که همکاری بریکس هنوز در مرحله‌ی اولیه است، با ابهامات و شکنندگی‌های فراوان، ارزیابی بیش از حد تأثیر همکاری بریکس بر ساختارهای حاکمیتی جهانی و منطقه‌ای موجود توصیه نمی‌شود. بانک بریکس یا بانک توسعه‌ی جدید و صندوق ذخیره‌ی اضطراری «چالش»^۳ یا «جایگزینی»^۴ برای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیستند (Wang & Meng, 2020).

۴٫۴ بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۵ (همراه با یک کمربند، یک‌راه^۶)

مورد دیگری که در حوزه‌ی اقتصادی مورد توجه چین هست تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا است. سیاست بین‌الملل نقش مهمی در تصمیم‌گیری چین برای تأسیس این بانک سرمایه‌گذاری داشته است و این همراه با طرح «یک کمربند یک‌راه» بخشی از راهبرد خارجی چین برای

⁴ Substitutes

⁵ Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

⁶ One Belt, One Road

¹ Guo Shuyong

² Pang Zhongying

³ Challenges

جدول ۳ دلایل انگیزشی چین از راه اندازی ابتکار یک کمربند یک راه

استناد	دلایل
Chatham House 2017	بین‌المللی کردن واحد پول چین (یو آن)
Lim 2016	توسعه‌ی زیرساخت در آسیا
Lim 2016	مصرف تولیدات و ظرفیت‌های تولیدی مازاد
Tang 2015	کاهش بیکاری غیرتخصصی در چین
Lain and Pantucci 2015	بهبود کانال‌ها و مسیرهای حمل‌ونقل منطقه‌ای
Tang 2015	دسترسی به منابع طبیعی، نفت و گاز
Sidaway and Woon 2017	افزایش قدرت نرم و حسن نیت چین
Lim 2016	به عنوان ابتکار سیاست خارجی
Malik in Sulekha 2017	آسیای یکپارچه با محوریت چین
Financial Times 2015	مسیری برای امپراتوری
Sidaway and Woon 2017	بهره‌برداری از توسعه و رونق
Rolland 2017	افزایش ثبات اجتماعی و امنیتی چین
Rolland 2017	آسیای مرکزی به عنوان حوزه‌ی کلیدی برای امنیت ملی انرژی چین

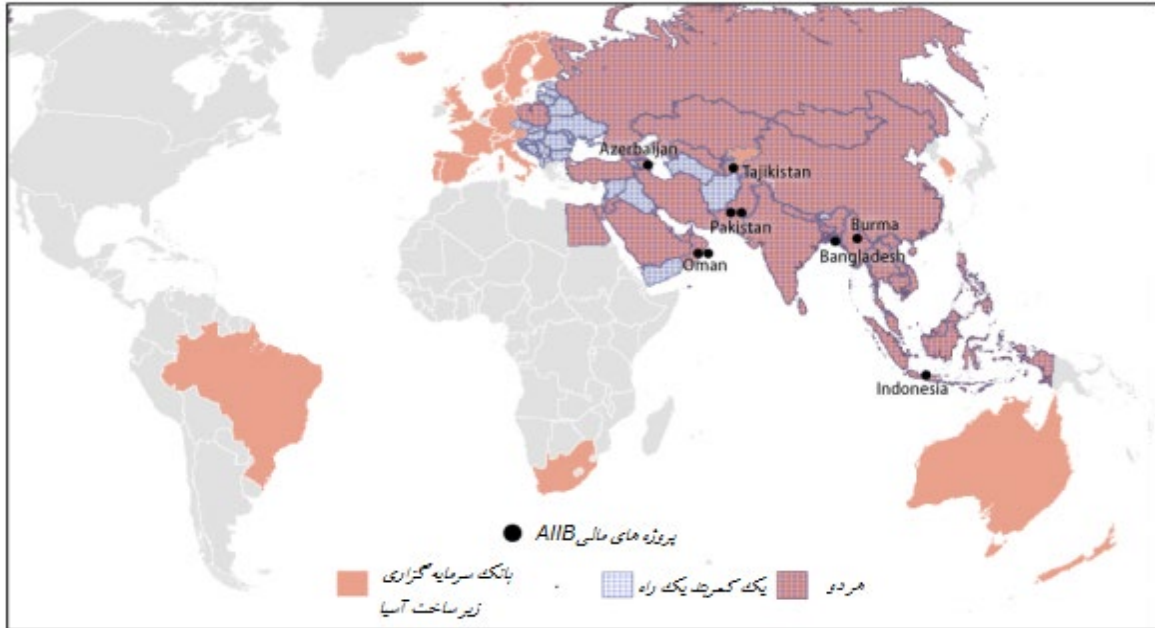
منبع: رادگوردزی و صفری (۱۳۹۸)

در همین راستا، در نوامبر ۲۰۱۴، شی جین‌پینگ اظهار داشت که تأسیس و ایجاد مشترک بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا در چین با برخی کشورها با هدف تأمین پشتیبانی مالی برای توسعه‌ی زیرساخت‌ها در کشورها در امتداد «یک کمربند، یک راه و ترویج همکاری اقتصادی» انجام می‌شود (FCSSC, 2017:6). با این حال، با افزایش نگرانی‌های بین‌المللی درباره‌ی سلطه‌ی چین بر این بانک، بیانیه‌ی رسمی در مورد ارتباط بین بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و طرح یک کمربند یک راه کاهش یافت و مقامات چینی این دو ابتکار مذکور را از هم متمایز کردند.

در عین حال، ۱۳ پروژه‌ای که بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ تأمین مالی کرده است (کلیه‌ی پروژه‌های مشترک با سایر بانک‌های توسعه‌ی چندجانبه، به جز وام به بنگلادش و عمان) که بالغ بر ۲ میلیارد دلار آمریکا است، با ابتکار یک کمربند یک راه چین ارتباط داشته

علاوه بر این، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نیز یکی از محدود نهادهایی است که چین آغاز کرده و در آن نقش رهبری را ایفا می‌کند. در اکتبر ۲۰۱۳، یک ماه بعد از پیشنهاد ابتکار یک کمربند یک راه، در اجلاس همکاری اقتصادی آسیا پاسیفیک در بالی، اندونزی، چین پیشنهاد ایجاد یک بانک توسعه‌ی چندجانبه‌ی جدید، یعنی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا را ارائه داد. همان‌طور که از نام آن مشخص است، هدف اعلام‌شده‌ی بانک، تأمین بودجه برای نیازهای زیرساختی در سراسر آسیا است. در مراحل اولیه‌ی تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در سال ۲۰۱۳، مقامات چینی غالباً بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و طرح یک کمربند یک راه را به هم پیوند می‌دادند و این نشان می‌دهد که ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا به اجرای طرح یک کمربند یک راه کمک خواهد کرد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۹: ۴۶).

است^۱ (Chan & Lee, 2017) از این رو دشوار خواهد بود که بر متمایز بودن این دو ابتکار تأکید کنیم (شکل ۴-۳).



شکل ۱ کشورها / پروژه‌های کمربند و راه و بانک زیرساخت آسیایی

Source: Congressional Research Service, 2017:7

ایالات متحده و ابتکار «جاده‌ی ابریشم جدید»^۴ که توسط هیلاری کلینتون^۵ در نوامبر ۲۰۱۱ ارائه شد، پیشنهاد داد. منطق این سیاست این بود که چین نباید فقط به کشورهای آسیای شرقی محدود شود. در عوض، چین باید برای ایجاد محیطی دوستانه و راهبردی با کشورهای در غرب خود همکاری کند. شوی لی^۶ از آکادمی علوم اجتماعی چین همچنین ادعا می‌کند که هدف اصلی راهبرد یک کمربند یک‌راه برطرف کردن تأثیرات منفی سیاست محور آسیایی

در چین، برای مقابله با «محور آسیایی» راهبرد ایالات متحده، (که به‌طور گسترده‌ای از منظر مفسران و تحلیل‌گران چین به عنوان سیاستی برای مهار ظهور چین درک می‌شود)، کارشناسان این کشور در راستای ایده‌های برای سیاست جدید به دولت خود توصیه‌هایی داشتند.

در اکتبر ۲۰۱۲، وانگ جیسی^۲ از دانشکده‌ی مطالعات بین‌الملل دانشگاه چین، راهبرد «حرکت به سمت غرب»^۳ برای مقابله با سیاست محور آسیایی

² Wang Jisi

³ Marching West

⁴ New Silk Road-NSR

⁵ Hillary Clinton

⁶ Xue Li

^۱ گیرندگان این ۱۳ پروژه عبارت‌اند از: پاکستان (دو پروژه، در کل ۴۰۰ میلیون دلار)، تاجیکستان (۲۷/۵ میلیون دلار)، اندونزی (سه پروژه، در کل ۴۴۱/۵ میلیون دلار)، بنگلادش (دو پروژه، در کل ۲۲۵ میلیون دلار)، میانمار (۲۰ میلیون دلار)، عمان (دو پروژه در مجموع ۳۰۱ میلیون دلار)، جمهوری آذربایجان (۶۰۰ میلیون دلار) و هند (۱۶۰ میلیون دلار).

یک نظم منطقه‌ای جدید تلقی کرد-8:2017,Chan). (9) در این چارچوب ژئواستراتژیک جدید، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی برای تقویت امکانات زیرساختی در منطقه و تأمین‌کننده‌ی منابع مالی ابتکار مذکور که به‌شدت مورد نیاز است، تأسیس شد. جدول زیر برخی پروژه‌های بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا را نشان می‌دهد.

ایالات متحده برای چین است. برخی همچنین استدلال می‌کنند که در مواجهه با محاصره‌ی ایالات متحده در منطقه‌ی هند و آسیا پاسیفیک، یک کمر بند یک‌راه به عنوان یک «سیاست اجرایی» برای ارتقای همکاری‌های اقتصادی و امنیتی در منطقه‌ی اوراسیا عمل می‌کند (لی و کای ۲۰۱۵). *ژنگ آنگوانگ* (۲۰۱۵) از دانشگاه نانجینگ ابتکار عمل یک کمر بند یک‌راه را به عنوان راهبرد دیپلماتیک چین برای ایجاد

جدول ۴ پروژه‌های تصویب‌شده‌ی بانک زیرساخت آسیا در سال ۲۰۱۷

پروژه	کشور	حوزه و بخش	شریک	حجم پروژه	سرمایه‌گذاری بانک
نیروگاه برق مایینگیان	میانمار	انرژی	سازمان همکاری مالی - بانک توسعه آسیا	نامشخص	۲۰ میلیون دلار
توسعه‌ی نیروگاه آبی تاریلا ۵	پاکستان	انرژی	بانک جهانی	۸۲۴ میلیون دلار	۳۰۰ میلیون دلار
بزرگراه ملی ام-۴	پاکستان	حمل و نقل	بانک توسعه آسیا-دفتر توسعه بین‌المللی	۲۷۳ میلیون دلار	۱۰۰ میلیون دلار
به‌روزرسانی سیستم توزیع	بنگلادش	انرژی	-	۲۶۲ میلیون دلار	۱۶۵ میلیون دلار
جاده‌ی مرزی دوشنبه-ازبکستان	تاجیکستان	حمل و نقل	بانک اروپایی برای توسعه و بازسازی	۱۰۶ میلیون دلار	۲۸ میلیون دلار
بهبود وضعیت مناطق پرجمعیت	اندونزی	زیرساخت شهری	بانک جهانی	۱٫۷ میلیارد دلار	۲۱۷ میلیون دلار
خط لوله‌ی گاز طبیعی ترنس-آناطولی	آذربایجان	انرژی	بانک جهانی	۸٫۶ میلیارد دلار	۶۰۰ میلیون دلار
ترمینال تجاری بندر دقوم	عمان	حمل و نقل	-	۳۵۳ میلیون دلار	۲۶۵ میلیون دلار
آماده‌سازی سیستم راه‌آهن	عمان	حمل و نقل	-	۳۶ میلیون دلار	۶۰ میلیون دلار

منبع: رادگوردزی و صفری (۱۳۹۸)

برای به چالش کشیدن قواعد و هنجارهای موجود باشد. اگرچه به چالش کشیدن قواعد و هنجارهای کنونی در دوردست است، اما چنین ابتکاری برای این کشور سکویی را ایجاد می‌کند تا نشان دهند که توانایی نظمی با مشخصه‌های غیرغربی را در آینده دارند. سوم اینکه، این بانک با تقویت وابستگی

به نظر می‌رسد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی در سه زمینه بتواند اهداف چین را محقق سازد. اولاً، این نهاد به شیوه‌های گوناگون می‌تواند افزایش پیوندهای اقتصادی بین چین و دیگر کشورهای عضو را سبب شود. دوم، این بانک با فراهم کردن زمینه‌های نفوذ چین می‌تواند ابزاری

دستور کار قرار دادند که این اقدام پتانسیل ایجاد «بلوک تجاری انحصاری» را دارد که ایالات متحده را مستثنی می‌کند. اگر بانک مذکور اعطای وام با پول ملی چین را عملی کند، این امر به احتمال زیاد به عنوان ارز ذخیره‌ی جهانی در جهان کاهش تقاضای دلار آمریکا را به دنبال خواهد داشت که نتیجه‌ی آن تضعیف برتری اقتصادی ایالات متحده خواهد بود. جدول ذیل به ارزیابی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا به عنوان ابزاری برای دولت چین می‌پردازد.

متقابل نامتقارن میان چین و کشورهای پذیرنده، نفوذ چین را نیز افزایش می‌دهد (Allison Haga, 2021: 392; Ikenberry and Lim, 2017: 7-13). این تعمیق روابط اقتصادی ضمن تقویت رشد اقتصادی، می‌تواند نفوذ ایالات متحده را نیز تحلیل ببرد.

به‌واقع، بانک سرمایه‌گذاری به همراه یک کمربند یک‌راه، پیوند با کشورهای اوراسیا را در

جدول ۵ ارزیابی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا

اهداف استراتژیک	استناد
ادغام کشورهای هدف از نظر اقتصادی،	Muni (2019)
از نظر فرهنگی و ایدئولوژیک	Babones et al. (2020)
کمک به چین برای تبدیل شدن به رهبر بلوک آسیا	Zhao and Lee (2021)
گسترش نفوذ چین	Stanley (2018)
به چالش کشیدن نهادهای موجود جهت تسریع در اصلاحات	Chen and Liu (2018)
ترویج ادغام چین در شبکه‌های جهانی، تقویت مسیرهای توسعه تحت رهبری چین	Stephen and Skidmore (2019)
تقویت قدرت نرم چین	LaForgia (2017)
بهبود حکمرانی جهانی	Gu (2020)

Allison Haga, 2021: 413

آسان‌تر عضویت در ابتکارات اقتصادی چین محور، گرایش کشورها ابتکارات چینی را بیشتر کرده است. اصولاً، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نقطه‌ی عطفی در رویکرد بیجینگ به چندجانبه‌گرایی را متصور می‌سازد. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نسبت به ابتکارات چندجانبه‌گرایی دیگر چین، فراگیرتر است، به‌گونه‌ای که عضویت در آن برای همه‌ی دولت‌ها مهیا بوده است. به‌علاوه، این بانک دستور کاری

شایان ذکر است که این بانک و بسیاری از دیگر ابتکارات کنونی موجودیت خود را مدیون شکست اصلاحات در بانک جهانی و یا صندوق بین‌المللی پول هستند. کنگره‌ی آمریکا، از عملی شدن تصمیم سال ۲۰۱۰ برای ارتقای حق رأی اقتصادهای در حال ظهور مقاومت کرده است. آمریکا و ژاپن در بانک توسعه‌ی آسیا نیز از اصلاحات مربوط به حق رأی و سهام جلوگیری کرده‌اند (Gunter & Wacker, 2015: 3). این مقاومت در برابر اصلاحات و متقابلاً شیوه‌های

^۱ این فراگیری به چین کمک کرده است تا بی‌اعتمادی سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی را کاهش دهد.

اهداف مشروط به تداوم مدیریت خوب و تعهد برای حفظ حکمرانی خوب است.

۵ نتیجه‌گیری

وضعیت عمومی نظم بین‌الملل بعد از جنگ سرد، چین را با سه واقعیت یعنی نظم بین‌المللی با محوریت و برتری ایالات متحده، سیاست‌های تهدیدآمیز آمریکا برای چین و وابستگی اقتصادی چین به آن مواجه می‌ساخت.

چنین واقعیت‌هایی متأثر از ویژگی‌های نگاه چین به وضعیت عمومی نظم بین‌المللی هست:

- اولین ویژگی نظم بین‌المللی از دیدگاه چین به این صورت است که هر نظم مستقر، تجلی خاصی از هرم قدرت است و این امر مهم‌ترین عنصر نظم بین‌المللی محسوب می‌شود. از این رو نظم موجود با محوریت ایالات متحده بنا شده است. به‌طور سنتی، رهبران و مقامات چینی بر شکل ساختار نظام بین‌الملل تأکید دارند و استدلال‌های خود را درباره‌ی روابط بین‌الملل با شمارش تعداد قدرت‌های بزرگ آغاز می‌کنند. به همین ترتیب، بحث در مورد نظم بین‌المللی با موضوع نحوه‌ی توزیع قدرت آغاز می‌شود.
- ویژگی دوم، درک چین از وجود جنبه‌های تهدیدآمیز در نظم بین‌المللی موجود است که باید تغییر کنند. چین جنبه‌های خاصی از برتری ایالات متحده را تهدیدی علیه منافع امنیتی خود می‌داند و معتقد است که ایالات متحده توانایی‌های لازم را برای به چالش کشیدن رشد چین دارد. در چین پذیرفته شده است که پذیرش بی‌تردید

سازنده‌تر را برای همکاری میان اعطاکننده‌ها و دریافت‌کننده‌ها و همچنین خود اعطاکننده‌ها ایجاد می‌کند. این امر این ابتکار را جذاب‌تر خواهد ساخت (Renard, 2015).

افزایش گرایش به بانک سرمایه‌گذاری به همراه یک کمربند یک‌راه ممکن است گواهی بر کاهش نسبی ایالات متحده در حاکمیت اقتصادی و مالی باشد. در تبیین این شرایط، جان ایکنبری^۱ مثالی از وضعیت شرق آسیا می‌آورد و اظهار می‌دارد که در شرق آسیا ما با نظم‌های سلسله‌مراتبی دوگانه‌ای مواجه هستیم: ایالات متحده فقط می‌تواند سلسله‌مراتب امنیتی را حفظ کند، درحالی‌که سلسله‌مراتب اقتصادی تحت سرکردگی چین است (Ikenberry, 2016). عقب‌نشینی ایالات متحده (تحت ریاست جمهوری ترامپ) از تی.پی.پی در سال ۲۰۱۷، که به دنبال راه‌اندازی ابتکاراتی چون بانک سرمایه‌گذاری و یک کمربند یک‌راه صورت گرفت، تنها به چین کمک می‌کند تا جایگاه خود را در سلسله‌مراتب اقتصادی شرق آسیا مستحکم‌تر کند.

در کل، بانک سرمایه‌گذاری یکی از ابتکارات چین برای حمایت مالی از ابتکار عمل یک کمربند یک‌راه و مقابله با نفوذ ایالات متحده در آسیا پاسیفیک است. چین انگیزه‌ای برای خنثی‌سازی اقدامات آمریکا دارد که مانع از رشد و ظهور آن می‌شود. تاکنون، به نظر می‌رسد این راهبرد با به دست آوردن متحدین آسیایی ایالات متحده، به برخی از نتایج مورد انتظار خود دست یافته است. در میان گروه هفت، فقط ژاپن و ایالات متحده هنوز درخواست عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا را ندادند. از سوی دیگر حتی برخی اعضای آ.سه. آن که عضو تی.پی.پی نیز نبودند، به عضویت آن درآمدند. این امر شرایطی را برای چین مهیا می‌کند که تسلط بیشتری در میان این کشورها داشته باشد و نزدیکی هرچه بیشتر آن‌ها به چین را فراهم آورد. البته ناگفته نماند این موفقیت‌ها و عملی شدن

¹John Ikenberry

است. بر این مبنا می‌توان مدعی شد که نهادهای بین‌المللی به عنوان بخش تشکیل‌دهنده‌ی نظم بین‌المللی، برای تغییر نظم بین‌المللی اهمیت زیادی دارند.

در این چارچوب، چین استراتژی‌های مختلفی را در برابر برتری ایالات متحده از طریق نهادهای بین‌المللی دنبال می‌کند. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۱ این کشور سازمان همکاری شانگهای را در کنار روسیه و دول آسیای مرکزی بدون مشارکت ایالات متحده تأسیس کرد و به‌کارگیری محرومیت راهبردی، انجام مانورهای نظامی مشترک، به دست آوردن دولت‌های بیشتر در چارچوب این سازمان به عنوان سازوکارهای موازنه‌ی نهادی انحصاری این کشور برای جلوگیری و کاهش نفوذ ایالات متحده یاد می‌شود. شورای امنیت ملل متحد نیز که محل مؤثری برای چین به عنوان عضو دائم دارای حق وتو است به عنوان استراتژی موازنه‌ی نهادی فراگیر برای محدودکردن سیاست‌های ایالات متحده مورد توجه این کشور قرار گرفته است. بریکس (مجمعی با کشورهای در حال توسعه که هدف عمده‌ی آن تغییر قدرت نسبی اقتصادی از طریق بلوک‌های انحصاری است) و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی به همراه یک کمر بند و یک راه، به عنوان نمادهای مهم راهبرد موازنه‌ی نهادی انحصاری از سوی چین تقویت می‌شوند.

برای این منظور چین از طریق موازنه‌ی نهادی به دنبال محدودکردن توانایی‌ها و نفوذ ایالات متحده است که می‌تواند ظهور چین را مهار کند. به عبارتی می‌توان شاهد رقابت نهادی باشیم که چین از طریق آن اهداف واقع‌گرایانه‌ی خود (تغییر نظم ساختاری) را دنبال می‌کند.

این رقابت نهادی، چالشی آشکار برای نظم نهادی که چین از آن سود می‌برد، ایجاد نکرده است. به عبارتی این نهادها به لحاظ اصول و کارکرد در تعارض با نهادهای نظم بین‌الملل قرار نمی‌گیرد؛ بلکه وارد نوع رقابت با این نهادها و آمریکا برای پیشبرد برنامه‌ها و دستور کار بین‌المللی مطلوب شده‌اند. در

کل نظم بین‌المللی موجود، ناگزیر با خطراتی همراه خواهد بود.

- ویژگی سوم این است که چین به حفظ مشی همکاری با آمریکا و بعد نهادی نظم به عنوان عنصر اساسی دیگر نظم بین‌المللی به‌ویژه لایه‌ی اقتصادی اهمیت زیادی می‌دهد. از آنجاکه چین لایه‌ی اقتصادی نظم را برای خود سودآور می‌داند و بر هم زدن این بعد می‌تواند منافع آن را با چالش مواجه سازد؛ تداوم این ویژگی از اهمیت حیاتی برخوردار است.

این واقعیات چین را در وضعیتی قرار می‌دهد که اهداف و اصول مهمی را در سیاست خارجی خود دنبال نماید: دستیابی به کاهش شکاف قدرت با ایالات متحده (برای دستیابی به آستانه‌ی مطلق امنیتی در پیش‌بینی مقابله‌های احتمالی با دولت مسلط در آینده)، خنثی‌کردن سیاست‌ها، توانایی‌ها و برنامه‌های آن (که مانعی برای ظهور چین است) و اجتناب از تحریک آشکار دولت مسلط (به حداقل رساندن نگرانی‌های بین‌المللی به‌ویژه ایالات متحده در مورد قدرت رو به رشد چین). به عبارت دیگر، چین در وضعیتی قرار می‌گیرد که باید از طریق تغییر در برخی ابعاد نظم فعلی (نظم ساختاری)، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل برای بقای نظام سیاسی و انسجام سرزمینی خود ارتقا دهد.

با توجه به این واقعیات، می‌توان انتظار داشت که چین در انتخاب راه‌حل گزینه‌های راهبردی خود محتاط باشد. تنها با انتخاب دقیق گزینه‌های راهبردی، چین می‌توانست به‌طور مداوم در راه «ظهور مسالمت‌آمیز» ادامه دهد. درک مقامات چین از این امر، به اتخاذ طرح‌هایی جهت کاهش شکاف قدرت و افزایش نفوذ بدون برانگیختن حساسیت‌های بین‌المللی در مورد چین و آثار افزایش قدرت بین‌المللی آن منجر شد. در همین راستا، چین دستور کارهای مختلفی همچون موازنه‌ی نهادی را در راستای الزامات و اهداف خود اتخاذ کرده

البته مجدداً قابل ذکر است که مسیر برای چین آسان نخواهد بود و محدودیت‌هایی در مورد آن چه چین، خواهان انجام آن هست، وجود دارد. با این حال استراتژی مذکور همچنان ابزار مفیدی برای دولت چین خواهد بود و موفقیت آن به مدیریت خوب این کشور مشروط است.

این خصوص ذکر دو نکته ضروری می‌نماید. اول اینکه، از آنجایی که چین از ادغام با نظم نهادی موجود بیشتر سود می‌برد تا تضعیف آن، هزینه‌ی تغییر نظم نهادی بین‌المللی بالا خواهد بود. از طرف دیگر، از آنجایی که چین به نظم نهادی بین‌المللی موجود متعهد می‌ماند، جاه‌طلبی‌ها و ابتکارات آن برای ایجاد نظم جایگزین نیز احتمالاً تدریجی خواهد بود.

منابع فارسی

راد گودرزی، معصومه و عسگر صفری (۱۳۹۸) «نهادسازی منطقه‌ای چین و آینده‌ی نظم بین‌المللی لیبرال: مطالعه‌ی موردی آسیای مرکزی» **فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ۸، شماره‌ی ۳۰: ۲۶۲-۲۲۷.

بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۹) «محرک‌های اقتصادی ابتکار جاده و کمربند چین»، **دو فصل‌نامه‌ی سیاست و روابط بین‌الملل**، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۷: ۵۷-۲۹.

منابع انگلیسی

Journal of Comparative Politics, Vol. 1, No.3.
Chan, Steve (2007), *China, the U.S., and the Power-Transition Theory*, Routledge Taylor & Francis e-Library.
Chan, Lai-Ha (2017), Soft balancing against the US 'pivot to Asia': China's geostrategic rationale for establishing the Asian Infrastructure Investment Bank, *Australian Journal of International Affairs*.
Chen, James (2022), Brazil, Russia, India, China and South Africa (BRICS), Investopedia, <https://www.investopedia.com/terms/b/brics.asp>.
Cheng, Joseph. (2018), *the Shanghai Cooperation Organization: China's Initiative in Regional Institutional*

Allison Haga, Kai (2021), *The Asian Infrastructure Investment Bank: A Qualified Success for Beijing's Economic Statecraft*, *Journal of Current Chinese Affairs*, Vol. 50(3) 391-421.
Besada, H and Evren, T. (2014), "South Africa in the BRICS: Soft Power Balancing & Instrumentalization", *Journal of International & Global Studies*, Vol. 5, No.2. pp 76-95.
Biswas, Rajiv. (2015), "Reshaping the Financial Architecture for Development Finance: the new development banks", *Working Paper*, London School of Economics and Political Science, Global South Unit, London, UK.
Callahan, A. William, (2016), "China's Asia dream: The Belt Road Initiative and the New Regional Order", *Asian*

- He, Kai. & Feng, Huiyun (2008), "If Not Balancing Then What? Reconsidering Soft Balancing and U.S. Policy Toward China, *Security Studies*, Vol. 17, No.2.
- He, Kai. (2015). "Contested Regional Orders and Institutional Balancing in the Asia Pacific." *International Politics*, Vol. 52, No.2.
- Ikenberry, John & Lim, Darren J, (2017), "China's Emerging Institutional Statecraft, The Asian Infrastructure Investment Bank and the Prospect for Counter-Hegemony." Project on International Order and Strategy at Brookings.
- Ikenberry, John. (2016), "Between the Eagle and the Dragon: America, China, and Middle State Strategies in East Asia." *Political Science Quarterly*, Vol.131, No.1.
- Käkönen, Jyrki. (2019), BRICS and the pluralist world order. *Third World Thematics: A TWQ Journal*, 4(6), 415-506.
- Kelley, Judith. (2005), strategic Non-cooperation as Soft Balancing, *International Politics*, Vol. 42, No.2.
- Kondratov, Dmitrii (2020), Internationalization of the Currencies of BRICS Countries, *Herald of the Russian Academy of Sciences*, doi: 10.1134/S1019331621010044.
- Landers, Luwellyn (2017), BRICS banks places developmental agenda as priority for South Nations, <http://www.dirco.gov.za/docs/2017/brics0908.htm>
- Building Journal of Contemporary Asia, Vol. 41, No. 4.
- Congressional Research Service, (2017), "Infrastructure Investment Bank (AIIB), No.7, Available at: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44754>
- Ferguson, Chaka. (2012), "The Strategic Use of Soft Balancing: The Normative Dimensions of the Chinese-Russian „Strategic Partnership." *Journal of Strategic Studies*, Vol. 35, No.2.
- FCSSC, (2017), *Changing Roles of South-South Cooperation in Global Development System: Towards 2030*, Finance Center for South - South Cooperation.
- Gill, Stephan. (2010), china's soft balancing strategy and the role of resource investment. *Pear Fall /Winter*.
- Griffith, Jones S. (2014), "A BRICS Development Bank: A Dream Come True?", *UNCTAD Discussion Paper*, (215).
- Gunter, Hanns and Wacker, Gudrun (2015), "Geo-economics Meets Geopolitics, Chinas New Economic and Foreign Policy Initiative". *SWP Comments*.
- He, Kai and Feng, Huiyun (2020), International Institutions, Institutional Balancing, and Peaceful Order Transition, *International Affairs*, Vol.34, No.4.
- He, Kai (2018), Role conceptions, order transition & institutional balancing in the Asia-Pacific: a new theoretical framework, *Australian Journal of International Affairs*, Vol.76, No.2.

- (AIIB): China's new multilateralism and erosion of West". **EGMONT Royal Institute for International Relations**. NO.63.
- Russian analysts. (2014), BRICS Bank challenges US financial domination. http://in.rbth.com/world/2014/07/03/brics_bank_challenges_us_financial_d_omination_-_russian_analysts_36425.html.
- Song ,Weiqing.(2013), Feeling safe, being strong: China's strategy of soft balancing through the Shanghai Cooperation Organization, **International Politics**, Vol. 50, 5.
- Walt, Stephen M (2005), **Taming American power: the Global Response to U.S. Primacy**. New York; London: www. Norton.
- Wang, Dong & Meng, Weizhan (2020), China debating the regional order, *The Pacific Review*, <https://doi.org/10.1080/09512748.2020.1728576>.
- Weitz, Richard. (2010), 'China's Growing Clout in the SCO: Peace Mission 2010', **China Brief**, 7-11.
- Weng et al (2021), Challenges faced by Chinese firms implementing the 'Belt and Road Initiative': Evidence from three railway projects, Elsevier Ltd. 1-12.
- Wrobel, Paulo. (2009), Brazil's approach to security in the 21st century, Global security in a multipolar world, the European Union Institute for Security Studies.
- Lukin, Alexander (2019), Special issue: BRICS and the global order. *Strategic Analysis*, 43(6), 451-666.
- Meltzer, Joshna P (2017), "China's One Belt One Road initiative: A View from the United States". Brookings. Available at: <https://www.brookings.edu/research/chinas-one-belt-one-road-initiative-a-view-from-the-united-states/>
- Modak, Purvaja (2021), The New Development Bank Turns Six: Evaluating Successes, Failures and Challenges, Center for Public Policy Research, Kochi, India.
- Pang, Guang. (2009), A new diplomatic model: A Chinese perspective on the Shanghai Cooperation Organization. *The Washington Journal of Modern China*, Vol. 9, No. 10
- Pape, Robert .A. (2005), "Soft Balancing against the United States", **International Security**, (Vol. 30, No. 1.
- Paul, T.V. (2005), Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy, **International Security**, Vol. 30, No. 1.
- Pickford, Stephen (2019), Renew the Bretton Woods System, Chatham House, <https://www.chathamhouse.org/2019/06/renew-bretton-woods-system>.
- Renard, Thomas (2015), "The Asian Infrastructure Investment Bank